

# پیشگیری از خشونت خانگی

Photo: Polina Gazhur/www.shutterstock.com

خرداد؛ مهمترین مساله ای که باید در مقابله با خشونت خانگی و سیاست گذاری برای رفع آن در نظر گرفت، توجه به این نکته است که خشونت خانگی یک امر و فرآیند مستمری است که از سه مرحله تشکیل می شود. مرحله اول قبل از وقوع خشونت، مرحله دوم حین ارتکاب و مرحله آخر بعد از بروز خشونت است. در مرحله اول مقوله پیشگیری مطرح می شود. مقابله واقعی با خشونت خانگی زمانی به درستی محقق می شود که سیاستهای تقنینی بر پیشگیری تمرکز جدی داشته باشند چه اینکه پس از وقوع یک انحراف یا جرم دیگر هزینه ای که بر جامعه قرار بود وارد شود وارد شده است و به هیچ وجه امکان ترمیم کامل آثار آن وجود نخواهد داشت. بنابراین منطقی نیست که قانونگذار صرفاً منتظر بماند تا خشونتی رخ دهد و در این هنگام خشونتگر با واکنش کیفری یا مدنی مواجه شود. به طور کلی علم حقوق کیفری در سالهای اخیر به سمت پیشگیری از نقض ارزشی حرکت کرده است که حقوق جزا به دنبال محافظت از آن است. ساز و کارهای مختلفی را می توان جهت پیشگیری از پدیده خشونت خانگی پیش بینی نمود. اعمال این سازو کارها با هماهنگی نهادهای مختلف دولتی و غیردولتی امکان پذیر است. به عبارتی سیاستهای پیشگیرانه باید از دوران کودکی مدنظر قرار گرفته و در هر مرحله ای از زندگی اعمال شود. لازم است ابتدا علل و عوامل بروز خشونت خانگی که می تواند فرهنگی، اقتصادی و ... باشد را کشف کرده و سپس در صدد رفع آنها برآمد. نمی توان بدون ریشه یابی عواملی که باعث خشونت خانگی می شوند و پیشگیری از آن، مبارزه ای جدی با خشونت خانگی داشت. به همین دلیل قوانین کشورها و همچنین سیاستهای پیش بینی شده ضروری است تدابیر پیشگیرانه و بازدارنده اعمال کنند. بخشی از این تدابیر ممکن است تدابیر قانونی باشد. به عنوان مثال در قانون مدنی ایران پیش بینی شده است که در صورتی که بودن زوجه در منزل مشترک متضمن خوف جانی باشد، زن می تواند خانه را ترک کند و این امر حقوق مالی وی را اسقاط نمی کند. این مقرر را می توان ابزاری قانونی برای پیشگیری خشونت خانگی دانست. اما مهمترین تدابیر پیشگیرانه، تدابیر غیر حقوقی هستند. به این معنا که ضروری است تمامی راههایی که می تواند باعث بروز خشونت خانگی شود مسدود شوند و در جامعه شهروندان به صورتی تربیت شوند که خشونت خانگی را قبیح دانسته و برای اعمال آن تلاش نکنند. در این نوشته به برخی از تدابیر پیشگیرانه در مورد خشونت خانگی اشاره می شود.

## قانونگذاری

در حقوق ایران مقابله کیفری یا حقوقی با خشونت خانگی در قالب مقررات کلی صورت می پذیرد و تاکنون قانون خاصی که اختصاص به پدیده خشونت خانگی داده شود تصویب نشده گرچه در لایه لای قوانین تدابیری برای پیشگیری از خشونت خانگی پیش بینی شده است (مانند ماده 1115 قانون مدنی یا ماده 7 قانون حمایت خانواده) اما این مقررات جامع و مانع نبوده و نتوانسته است تمرکزی برای پیشگیری از خشونت خانگی ایجاد کند. از طرف دیگر در قوانین ایران مقرراتی مشاهده می شود که پتانسیل عمل بر ضد پیشگیری را دارد. به عنوان مثال والدین حق تنبیه بدنی کودک خود را دارند، خانم حق طلاق ندارد در صورتی که مرد هر وقت بخواهد می تواند زن خود را طلاق بدهد، ریاست خانواده بر عهده شوهر است و ایشان می تواند خانم خود را از اشتغال منع کند. حداقل سن ازدواج در حقوق ایران پایین تر از استاندارد جهانی است. خشونت علیه کودکان فقط در قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مدنظر قرار گرفته است که مجازاتهای مندرج در قانون بسیار غیرمتناسب بوده و به مساله نظارت بر رفتار والدین یا تدابیر حمایتگر از کودکان خشونت دیده توجه نشده است. به طور کلی فقدان یک قانون منسجم و کارآمد و از طرف دیگر وجود برخی قوانین خشونت زا در حقوق ایران، انعکاس مقوله پیشگیری در متن قوانین را با مشکل مواجه کرده است.

## آموزش

تربیت و آموزش معمولاً اصلی ترین ابزار برای اجتماعی کردن انسانها و بازداشتن آنان از نقض ارزشهای جامعه است. بسیاری از کسانی که در ایران مرتکب خشونت خانگی می شوند اعتقادی به قبیح بودن این مساله ندارند و یا اینکه متوجه نیستند که مرتکب خشونت علیه فرد دیگری می شوند. از طرف دیگر قربانی خشونت خانگی نیز معمولاً اطلاعی از حقوق خود و اینکه چگونه باید با خشونت خانگی برخورد کند ندارد. از این رو ضروری است در سیستم آموزشی کشور واحدهای درسی در رابطه با مهارتهای کنترل خشم و همچنین نحوه برخورد با خشونت خانگی ارائه شود. افراد از سن کودکی لازم است با حقوق و آزادیهای خود آشنا شده و همچنین حل و فصل مشکلات از طرق مسالمت آمیز و غیر خشن را آموزش ببینند. این در حالی است که در سیستم آموزشی ایران از دوران ابتدایی تا دوران تحصیلات عالی، هیچ گونه آموزشی در رابطه با این موضوع وجود ندارد.

## تاسیس خانه های امن

وجود پناهگاههایی که قربانیان خشونت خانگی بتوانند در آنجا موقتاً سکونت کنند از طرفی نوعی حمایت از قربانیان است و از طرف دیگر به نوعی تدبیر پیش گیرانه از تکرار خشونت خانگی می باشد. شخصی که مورد خشونت خانگی قرار گرفته است و احتمال تکرار این خشونت وجود دارد، لازم است به محلی دیگر دسترسی داشته باشد تا مجبور به تحمل خشونت نباشد زیرا ادامه زندگی در آن محل وی را بیش از پیش در معرض خشونت خانگی قرار خواهد داد و امکان دارد با ادامه خشونت زندگی وی به صورت جدی به خطر بیفتد. در مواردی که قربانی مکانی برای زندگی دور از خشونت ندارد، ضروری است در جامعه مکانهایی وجود داشته باشند که قربانی بداند مراجعت کند. در بسیاری از کشورها این گونه مکانها از طرف دولتها و یا نهادهای غیر دولتی تأسیس شده و به مکانی امن برای قربانیان

خشونت خانگی تبدیل شده اند. تجربه نشان داده است که تکرار خشونت خانگی در برخی موارد به دلیل این است که قربانی محلی برای سکونت نداشته و مجبور است با خشونت کنار آمده و آن را تحمل نماید لکن وجود خانه های امن قربانیان خشونت خانگی، این امید را به قربانی می دهد که خانه ای را که وی دائما در آن مورد خشونت قرار می گیرد، می تواند ترک کرده و به مکانی امن که دیگر خشونت در آنجا وجود نخواهد داشت نقل مکان کند.

تقویت سازمانهای مردم نهاد

سازمانهای مردم نهاد همواره در مبارزه با آسیبهای اجتماعی و انعکاس مشکلات مردم نقش مهمی داشته اند. قطعا یک تشکیلات سازمانی به مراتب بهتر از اشخاص حقیقی می تواند برای مبارزه با یک ضدارزش اقدام کند. تقویت سازمانهایی که در راستای حقوق کودکان و زنان و یا سالمندان فعالیت می کند می تواند بخشی از مقابله با خشونت خانگی را تامین کند. در حقوق ایران گرچه تاسیس سازمانهای مردم نهاد آزاد است اما مسائل مالی و سیاسی باعث شده است این نهادها قدرت کافی برای ورود به مقوله آسیبهای اجتماعی را نداشته باشند. ماده 66 قانون آیین دادرسی کیفری به طور نسبی حق اعلام جرم خشونت خانگی توسط این نهادها را به رسمیت شناخته است. وجود چنین مقرره هایی قطعا برای مقابله با خشونت خانگی مفید خواهد بود.

فرهنگ سازی از طریق رسانه ها

راهکار دیگری که می تواند در پیشگیری از خشونت خانگی تاثیر گذار باشد، فرهنگ سازی آموزش همگانی شهروندان از طریق رسانه های عمومی است. رسانه های عمومی می توانند با تهیه برنامه های صوتی و تصویری شهروندان را در زمینه خشونت خانگی مطلع کرده و در فرهنگ سازی تقبیح خشونت خانگی موثر باشند. طبیعتا سیاست تقبیح از خشونت خانگی می تواند جامعه را نسبت به خشونت خانگی حساس کرده و فرصت اعمال خشونت را محدود نماید. با این وجود در رادیو و تلویزیون ایران که تماما در اختیار حکومت است، هیچ گونه سیاستی برای کراهت سازی از خشونت خانگی وجود ندارد. عدم توجه به فرهنگ سازی صحیح در باب خشونت خانگی در کنار بافت سنتی و مذهبی در ایران، سبب شده است مصادیق زیادی از خشونت خانگی امری عادی تلقی شده و در برخی نقاط خشونت نشانه ای از درستی و غیرت و مردانگی باشد و حتی قربانیان نیز آن را خشونت تلقی نکنند. طبیعتا وجود چنین باورهایی بستر مناسبی برای بروز خشونت خانگی خواهند بود. از این رو قطعا رسانه های دولتی موظف به اصلاح چنین باورهایی هستند.

خدمات تامین اجتماعی به زنان فاقد درآمد

یکی دیگر از عواملی که در ایران سبب بروز خشونت خانگی علیه زن می شود، فقدان شغل زن و درآمد است. این امر باعث شده است که زنان برای امرار معاش و گذران زندگی محتاج به شوهران خود بوده و در صورت بروز خشونت از طرف شوهر مجبور به تحمل آن باشند. چنانچه زنی شغلی داشته و درآمد مستقلی داشته باشد قطعا امکان مستقل شدن و ترک خانه وجود دارد اما زنان دار توان مالی برای برقراری زندگی مستقل را نخواهند داشت. از این رو بهتر است تدابیری پیشگیری شود که زنان خانه دار و فاقد درآمد از حقوق ماهیانه برخوردار شوند.

فراهم کردن امکان تحقیقات

طبیعی است بدون بررسی و ریشه یابی عوامل خشونت خانگی نمی توان سیاستهای پیشگیرانه نسبت به آن اعمال نمود. این مهم صرفا با ایجاد شرایط و امکانات لازم در جهت انجام پژوهشهای تخصصی در این مورد امکان پذیر است. ضروری است تدابیری پیش بینی شود تا متخصصان امر به راحتی بتوانند به داده ها و اطلاعاتی که مورد نیاز است دسترسی داشته باشند. متاسفانه در ایران هر چند تحقیقاتی در این مورد انجام شده است لکن شرایط لازم برای انجام پژوهش در مورد خشونت خانگی فراهم نیست. قوه قضائیه معمولا اجازه دسترسی به پرونده ها را به محققان نمی دهد. سازمانها هم وظیفه ای قانونی برای همکاری با محققان ندارند. از این رو ضروری است قوانینی تصویب شود که ارگانهای دولتی را موظف به همکاری با محققان نماید.

تشکیل پلیس ویژه و آموزش ضابطین دادگستری

با توجه به اینکه خشونت خانگی اغلب دور از چشمان عموم و در خانه اتفاق می افتد، ماموران پلیس برای جلوگیری از آن یا مداخله در خشونت خانگی با مشکلاتی مواجه هستند. این مشکلات به خصوص در ایران که باورهایی مبنی بر عدم دخالت در زندگی دیگران وجود دارد سخت تر است. از دیگر رو ضابطین قوه قضائیه در مورد خشونت خانگی آموزشهای لازم را نمی بینند. به نظر می رسد تشکیل پلیس ویژه و یا اختصاص تعدادی از نیروهای منتخب و آموزش دیده و اختصاص پلیس زن برای مقابله با خشونت خانگی مفید باشد.

[منبع](#)